

جلوه مدل عدالت محور در دادرسی اطفال بزهکار (تطبیق بین نظام کیفری ایران و اسناد بین‌المللی)

فاطمه صدیق*^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

چکیده

هدف مقاله حاضر بحث و بررسی پیرامون جلوه مدل عدالت محور در دادرسی اطفال بزهکار با رویکرد تطبیقی در نظام کیفری ایران و اسناد بین‌المللی می‌باشد که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به موضوع پرداخته است. در نظام کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، توجه به تعیین مسئولیت کیفری در اطفال و تمایز آن با بزرگسالان را باید اولین گام عدالت خواهانه در فرایند دادرسی دانست، که در ایران آغاز بلوغ به تبعیت از فقه امامیه دانسته شده است ضمن آنکه قانون حمایت از اطفال و نوجوانان تا سن بلوغ را دوران کودکی و تا سن ۱۸ سالگی را دوران نوجوانی می‌داند، در اسناد بین‌المللی نیز اطفال را تا سن ۱۸ سال به رسمیت شناخته اند. به همین منظور تفکیک محاکم اطفال در ایران و اسناد بین‌المللی و همچنین مشارکت والدین در فرایند دادرسی و اهتمام بر امر تسریع فرایند آن و همچنین اخذ وکیل از جمله اقدامات عدالت محور در دو نظام کیفری می‌باشد. هر چند به لحاظ وجوه افتراق بین دو نظام باید به تاکید بر وجود آئین دادرسی ویژه برای اطفال بزهکار در اسناد بین‌المللی است که در نظام کیفری ایران این موضوع تاکنون اجرایی نگردیده است اما تفکیک محاکم اطفال بزهکار از مجرمین بزرگسال نشان از اراده قانونگذار ایرانی در تفکیک بین دادرسی می‌باشد.

واژگان کلیدی: بزهکاری اطفال، نظام کیفری، عدالت محوری، مدل، اسناد بین‌المللی



مقدمه:

اطفال امروز، آینده سازان جامعه فردا را تشکیل می‌دهند، به همین منظور، حفاظت، مراقبت و حمایت از آن‌ها، می‌تواند تضمینی باشد برای جامعه‌ای بهتر در آینده. از جمله مصادیقی که در مورد توجه اندیشمندان قرار دارد، حمایت‌های قضایی از اطفال است، زیرا این قشر آسیب پذیر جامعه به جهت عواملی از قبیل خانواده، جرم خیز بودن محل زندگی، مراوده و ارتباط با مجرمین با سن بالاتر، مشکلات اقتصادی خانواده، عدم وجود الگوی مناسب، نسبت به سایر گروه‌های جامعه، از پتانسیل بالایی جهت ارتکاب به عمل مجرمانه برخوردارند. همین امر موجب شده تا جمعیت کیفری آن‌ها سیر صعودی داشته و قانونگذار را ملزم نماید تا نسبت به رویکرد قانونگذاری در حوزه دادرسی اطفال بز هکار، به یک مدل افتراقی روی آورد. هر چند به نظر می‌رسد که این موضوع صرفاً مربوط به نظام کیفری ایران نبوده و در اسناد بین‌المللی هم مورد توجه قانونگذاران قرار داشته است.

۱- اطفال در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی

به لحاظ لغوی طفل یا کودک، در منابع به مفهوم نوزاد آدمی و کودک معنا گردیده است (دهخدا، ۱۳۹۵: ۴۷۰). این واژه در مفهوم اصطلاحی خود در علم حقوق در واقع به گونه‌ای تعریف گردیده که مبین تفکیک بین دوره بزرگسالی و دوران قبل از آن باشد، به همین منظور در اسناد بین‌المللی طفل را انسانی با سن کمتر از ۱۸ سال معرفی نموده‌اند، هر چند که سن بلوغ را در بیان مفهومی کودک موثر دانسته‌اند (عباچی، ۱۳۹۵: ۲۷).

در نظام کیفری ایران، با توجه به تبعیت از فقه امامیه، آنچه که بدیهی است در بیان مفهوم کودک به واژه‌ای دست می‌یابیم که با اتکاء بر آیات قرآن^۱ با محور قرار دادن بلوغ، اهتمام بر آن داشته تا آن را مرز بین دست‌یابی انسان به یک درک درست از عمل صحیح از ناصحیح بدانند. با اینوصف در نظام کیفری ایران قانونگذار در قانون مجازات اسلامی در صل دهم هم به جرائم ارتكابی اطفال و نوجوانان بالغ و هم نابالغ اشاره داشته است و سن رسیدگی به جرایم این گروه را برای رسیدگی در دادگاه ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران در نظر گرفته است. هر چند که قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۳۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری، طفل را کسی دانسته که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.

۱- ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۳۴ و سوره طلاق آیه ۲۳۱.



در اسناد بین‌المللی نیز به موضوع سن در مرتب نمودن مسئولیت کیفری توجه شده است. در ماده ۴ قواعد پکن که در قطعنامه ۴۰/۳۳ در سال ۱۹۸۵ مورد تصویب واقع شد محوریت شناخت سن مسئولیت کیفری برای اطفال بر مبنای توجه به واقعیت‌های بلوغ عاطفی، روحی و فکری از سوی قانونگذاران کشورهای عضو شده است. لذا حداقل سن برای مسئولیت کیفری اطفال، ارتباط مستقیمی با تاریخ، فرهنگ و قواعد حاکم بر اجتماع آن کشور خواهد داشت (تروگریس دویتر، ۲۰۰۶: ۲۶).

در کنوانسیون حقوق کودک، به موضوع سن مسئولیت کیفری در اطفال، با رویکردی گسترده‌تر نگریده شده است به نحوی که اختیار تعیین سن را در اختیار کشورهای عضو قرار داده است اما با این شرط که سن رشد را ۱۸ سال دانسته، و در خصوص مجازات‌هایی از قبیل اعدام، حبس ابد، در مورد اطفال زیر ۱۸ سال بدون در نظر گرفتن موضوع بخشودگی، اقدامی صورت نگیرد (ویلکینز، ۲۰۰۴: ۳۲۲).

۲- بزهکاری اطفال در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

اصولاً بزهکار را فردی می‌دانند که رفتار یا ترک رفتار او، به نوعی مغایر با منویات قانونگذار باشد (گلدوزیان، ۱۳۹۸: ۵۴). از دیدگاه جرم‌شناسی نیز بزهکاری در حوزه کودکان و اطفال در یک بازه سنی ۱۲ تا ۲۰ سال را شامل می‌شود که البته شدت و حدت آن می‌تواند متفاوت باشد، ولی آنچه بدیهی است، بزهکاری در این حوزه با هنجارشکنی‌های خفیف در نهادهای رسمی همچون مدرسه و البته خانواده آغاز شده و شکل خشن‌تر و جرم‌زای آن در جامعه متبلور می‌گردد (معظمی، ۱۴۰۰: ۶۸) بر این اساس استفاده از واژه بزهکاری اطفال به عوض جرایم اطفال، در واقع نوعی تفکیک در وقوع رفتارهای هنجارشکنانه در اطفال و بزرگسالان است و با بکارگیری لفظ بزهکاری، می‌تواند تداعی کننده طفل بودن مرتکب باشد (باقری محمود آبادی، ۱۳۹۴: ۲).

در نظام کیفری ایران موضوع بزهکاری اطفال را باید از دو جنبه مورد بحث قرار داد اول به لحاظ حقوقی و سپس به لحاظ فقهی، و از آنجایی که نظام کیفری ایران از قواعد فقهی پیروی می‌نماید، لذا محور دادن بحث فقهی، به نوعی می‌تواند گویای نظرات کیفری نیز باشد. اما از آنجایی که مباحث فقهی در این خصوص بسیار گسترده است، اهتمام بر آن است تا در حدود موضوع نسبت به آن در فقه مورد اشاره واقع گردد. از نگاه فقهای اسلامی، کودک از زمانی که به سن بلوغ می‌رسد، واجد شرایط پذیرش انواع مسئولیت‌ها خواهد بود هر چند این مسئولیت‌ها می‌تواند فردی (همچون رعایت موازین دینی) و یا مسئولیت‌های

^۱ Thorgeirsdóttir

^۲ Willekens



اجتماعی (رعایت قوانین و قواعد حاکم بر اجتماع) باشد. بنابراین، محور آنکه فرد مرتکب بزه انتسابی شده یا خیر، با بالغ شدن او ارتباط مستقیم خواهد داشت. یکی از فقها در این خصوص معتقد است: (سن بلوغ در اسلام مشخص گردیده و در رساله‌ها نیز به آن اشاره شده است، با این وصف در شمول قوانین جزایی توجه به حد نصاب رشد عقلی می‌تواند مورد احراز واقع گردد و در صورت وجود شبهه در این خصوص، تسلط قاعده (درء) مدنظر قرار خواهد گرفت. با این وصف توجه به شرایط حاکم بر مجازات‌های تعزیری و قصاص، در خصوص اطفال، می‌توان در بسیاری موارد با دیده اغماض نگرست. هر چند که در قوانین ثانویه نیز می‌توان ملاحظات را مدنظر قرار داد) (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۹) برخی دیگر از فقها نیز در خصوص بزهکاری اطفال به این موضوع اعتقاد دارند که در وضعیتی که مجازات از نوع حدود بوده که قابل تحدید و تعطیل نباشد، در این خصوص از روش‌هایی استفاده گردد که به نوعی موجب اثبات کامل جرم نشده و موجبات عفو استقرار یابد (بهجت، ۱۳۸۸: ۲۹).

اما قانونگذار نیز با توجه به نظرات فقها و شناخت دقیقی که از اطفال و شرایط حاکم بر آن‌ها دارد، برخلاف گذشته، تلاش نموده تا در قانون مجازات، رویکردی متفاوت به بزهکاری اطفال نسبت به بزهکاری بزرگسالان داشته باشد، بنابراین توجه به بهره‌مندی از مشارکت خانواده طفل بزهکار و یا در موارد حاد، استفاده از مصادیق تنبیهی همچون نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و حتی استفاده از نصیحت قاضی، از جمله نگرش‌های جدیدی است که قانونگذار در سیاست‌های کلان خود در این حوزه مدنظر قرار داده است. در اسناد بین‌المللی نیز این موضوع مورد مذاقه قرار گرفته و تلاش گردیده تا در قطعنامه‌ها و اسناد بین‌المللی، به صراحت موضوع بزهکاری اطفال از بزهکاری بزرگسالان تفکیک شود و این تفکیک خود تفکیک مجازات و کاهش آن را نیز به دنبال داشته است. به عنوان نمونه، در ماده ۴۰ کنوانسیون کودک، قانونگذار دولت‌های عضو را ملزم دانسته تا تفکیکی بین مرز سن کودکی و بزرگسالی قائل گردند و محدوده سن نوجوان توسط هر دولت به صراحت مشخص گردد. در همین راستا کمیته‌های مختلف تخصصی کنوانسیون حقوق کودک تلاش نموده‌اند تا سن ۱۸ سالگی را به عنوان پایان دوره کودکی معرفی نمایند. لذا قواعد و قوانین کیفری حاکم بر جوامع مختلف، باید در مجازات‌های خویش، جهت اطفال، تفاوت‌هایی را در اعمال آن به سنین ۱۸ سال کمتر و بالاتر قائل گردند (هولینکس ورث^۱، ۲۰۰۷: ۲۲).

^۱ Hollingsworth



۳- توجه به دادرسی اطفال بزهکار در اسناد داخلی و بین‌المللی

در رابطه با دادرسی اطفال و قانونگذاری پیرامون آن، اولین گام‌ها به صورت رسمی در سال ۱۳۰۴ برداشته شد، در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴، قانونگذار با اختصاص ۶ ماده (۳۴ تا ۳۹) اولین واکنش رسمی اجتماعی را به موضوع بزهکاری اطفال و نوجوانان بروز داد که با توجه به مفاد آن بیانگر سیاست سرکوبگرانه در ایران و جهان، قانونگذار با رویکرد به تجارب کشورهای دیگر از جمله فرانسه، در سال ۱۳۳۸ با رویکردی جدید اقدام به قانونگذاری در حوزه اطفال بزهکار نمود و سازوکار آن را بر چهار محور پایه ریزی نموده و سیاست خویش را در این حوزه از سرکوبگرانه به مشارکتی تغییر داد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶: ۲۴).

قانونگذار تلاش نمود تا ساختار اداری و قضایی را در قانون فوق مورد توجه قرار داده و رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان را در قالبی مترقیانه ساماندهی نماید. شاید بتوان به این نتیجه دست یافت که زیربنای برخی از قوانین حاکم بر دادرسی بزهکاری اطفال در محاکم امروزی، برگرفته از قانون مذکور می باشد. که از جمله آن می توان به خانواده محور بودن مجازات‌ها، در بزهکاری اطفال و نوجوان می باشد. البته یادآوری این نکته نیز بسیار حائز اهمیت است که شکاف بین قانون مذکور و خلاء ایجاد شده ناشی از عدم تشکیل کانون اصلاح و تربیت، موجب شده تا قانون مذکور در سال ۱۳۲۷ نتواند از تمام پتانسیل‌های خود بهره مند گردد (موذن زادگان، ۱۳۹۵: ۲۲).

ساختار نامطلوب اداری، بی توجهی به اصول علمی در ساختارهای اداری موجب شد تا نظام قضایی نیز بی نصیب از سوء مدیریت نباشد، لذا در سال ۱۳۵۲ با اصلاحات قانون مجازات عمومی، تغییراتی در تعیین مجازات برای اطفال بزهکار ایجاد شد که از نتایج آن می توان به تغییر در نحوه مجازات‌ها اشاره نمود (باصری، ۱۳۹۵: ۲۲).

با پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد تغییرات ساختاری در قوانین، نظام کیفری نیز از آن بی نصیب نبوده و با طرح لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال ۱۳۵۸ و ایجاد تغییر در ساختار قضاوتی، قوانین رسیدگی به جرایم اطفال بزهکار نیز با تغییراتی مواجه گردید، هر چند که با ایجاد تغییر در قانون آ.د.ک در سال ۱۳۶۱ و متعاقب آن رای وحدت رویه شماره ۶ که در سال ۱۳۶۴ به موضوع رسیدگی به جرایم اطفال به محاکم کیفری ۱ و ۲ واگذار گردید، اما این پایان راه نبود و در سال ۱۳۷۸ با لازم الاجرا شدن قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، صلاحیت رسیدگی به جرایم در حوزه اطفال، جزو شمول وظایف دادگاه‌های اطفال قرار گرفته و رسماً به یک دادرسی افتراقی تبدیل گردید (آشوری، ۱۳۹۹: ۶۴).



از جمله مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در حوزه قانونگذاری در حوزه دادرسی اطفال می‌توان به کنفرانس پکن در سال ۱۹۸۵ اشاره کرد که در آن تقدم جلسات به موضوع دادرسی عادلانه در نظام کیفری اطفال اختصاص داده شد و محوریت بر مبنای دادرسی عادلانه و پیشگیری از بزه کاری کودکان و نوجوان قرار گرفت که در نهایت منتج به قطعنامه شماره ۴۰/۳۳ گردید. از دیگر تلاش‌ها جهت دادرسی اطفال بزهکار می‌توان به کنوانسیون حقوق کودک اشاره نمود که در اسناد خود به صراحت به موضوع مسئولیت کیفری اطفال که مصداق بارز آن ماده ۱ می‌باشد اشاره نمود. هر چند که کمیته‌های مختلف کنوانسیون حقوق کودک، به این موضوع نیز اشاره داشته‌اند که کشورهای عضو ملزم هستند تا حداقل سن مسئولیت کیفری را از ۱۲ سال در نظر گرفته، و پایین‌تر از آن به هیچ عنوان مورد قبول واقع نخواهد شد (اسکاباس و ساکس، ۲۰۰۶: ۴).

۴- انتخاب مدل مناسب در نظام کیفری

پیچیدگی متغیرهای اثرگذار در جوامع امروزی موجب شده تا با مباحث متعدد در یک حوزه مواجه شویم، لذا تلاش برای آنکه با بیانی شیوا و قابل درک، عوامل مختلف در قالب یک مجموعه بنام مدل ارایه شود از دیرباز مورد توجه اندیشمندان در حوزه امور تئوری و فرضیه بوده است (کریمی، ۱۳۹۲: ۴۷۷). با این اوصاف مدل در دادرسی اطفال می‌تواند بیانگر مکانیسم‌هایی باشد که بوسیله انواع آن به راهکارهای مختلف دست یافته و نظام کیفری را در انتخاب مناسب‌ترین آن یاری می‌دهد. تا با توجه به ساختار جامعه و مولفه‌های حاکم بر آن، به مناسب‌ترین گزینه در این حوزه دست یابد. لذا در بررسی و مطالعه، رسیدگی به بزهکاری اطفال، می‌توان به این نتیجه دست یافت که انتخاب خط مشی و سیاستگذاری در این حوزه می‌تواند نشأت گرفته از عوامل مختلفی باشد، به عبارت دیگر، مدل‌های دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار بی‌ارتباط با مولفه‌های اجتماعی نخواهد بود لذا رویکرد به دادرسی اطفال بدون در نظر گرفتن نظریه‌ها و تئوری‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی و جرم‌شناسی امکان‌پذیر نبوده و قطع به یقین عوامل فوق‌نافذ بر ساختار مدل در این حوزه می‌باشند.

^۱- Schabas, & Sax



۵- عدالت محوری در نظام کیفری ایران و اسناد بین‌المللی

قطع به یقین با حذف کلمه عادلانه از دادرسی، دیگر چیزی برای ارائه در آن وجود نخواهد داشت، زیرا دادرسی اگر بر مبنای عدالت استوار نباشد، فاقد هرگونه وجاهت در نزد افراد جامعه خواهد بود. هر چند که عدالت در قضا یک امر نسبی محسوب می‌شود و مطلق بودن آن، حداقل در جهان امروز در عالم قضا امری غیر ممکن می‌باشد اما وجود احساس عدالت و کاهشی یا افزایشی بودن آن، در نظام‌های اداری امری امکان پذیر و عینی می‌باشد (فتحی، ۱۳۹۲: ۱۲۳) لذا به نظر می‌رسد بکارگیری لفظ صادقانه در دادرسی، بیشتر از جهت اعتبار بخشی به دادرسی است والا همگان می‌دانند که برخی از ویژگی‌ها در کلمات مستتر است و نیازی به استفاده از آن‌ها وجود ندارد. عدالت و عدالت محوری را باید از جمله واژگان تداعی کننده در ذهن مخاطب باید دانست، این موضوع در کودکان که انسان‌هایی معصوم می‌باشند و صرفاً به جهت ساختار ضعیف و نامطلوب جامعه و برخی از اعضای آن به ورطه بزهکاری وارد گردیده‌اند، از نماد بیشتری برخوردار می‌باشد. البته برخی عوامل می‌توانند در استحکام و برقراری دادرسی عادلانه موثر واقع شوند این عوامل اصولاً در ماهیت و شکل، از جمله مولفه‌های اثرگذار به حساب می‌آیند که از جمله آن‌ها می‌توان به اصل برائت اشاره نمود. در واقع، اصل برائت را باید یکی از برجسته‌ترین عوامل در حفظ و رعایت نظم عمومی دانست، ضمن آنکه اثر نافذی بر حفظ حقوق فردی نیز دارد. بر مبنای این اصل تا زمانی که اتهام شخص در نزد محکم به اثبات نرسیده باشد، آن‌ها فاقد عنوان مجرمانه بوده و بیگناه محسوب می‌گردند (سرمدت بناب، ۱۳۹۰: ۲۰).

در نظام کیفری ایران قانونگذار در ماده ۲۹۴ قانون آئین دادرسی کیفری، در بحث تقسیم‌بندی محاکم، به موضوع محاکم اطفال و نوجوانان پرداخته است، تا بدین لحاظ، ضمن تفکیک قائل شدن بین محاکم اطفال از بزرگسالان نسبت به فرایند رسیدگی آن‌ها نیز اهتمام گردد. این امر را می‌توان از گام‌های اصلی در توجه به اجرای عدالت در دادرسی دانست زیرا بزه اطفال مذکور، در محاکمی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد که در آن مجرمین حرفه‌ای حضور نداشته و عناصر رسیدگی کننده به بزه اطفال را افرادی متخصص تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر رویکرد به دادرسی افتراقی در حوزه بزهکاری اطفال از ماده مذکور می‌توان استنباط نمود.

در اسناد بین‌المللی به موضوع دادرسی عادلانه به بزه اطفال، اشاره گردیده است، بند سوم ماده ۴۰ پیمان حقوق کودک، به پیش‌بینی در خصوص تاسیس یک مرجع قضایی در هر کشور، در رابطه با رسیدگی به اتهام اطفال بزهکار پرداخته است، ضمن آنکه در این بند به دو ویژگی صلاحیت مستقل و بی‌طرف در این نوع از محاکم تاکید شده است (رهایی، ۱۳۹۳: ۴۰).



همچنین در دادرسی اطفال، توجه به اصل برائت به عنوان یکی از شاخص‌های اجرای عدالت می‌باشد که از چند جهت می‌تواند مهم باشد اول اینکه قدرت و توان برداشت اطفال از مفهوم زندگی و رعایت قوانین آن با افراد بزرگسال متفاوت است، زیرا دو عامل بی‌تجربگی و عدم توان تحلیلی مناسب موجب می‌شود که قابلیت آینده نگری در اطفال به مراتب نسبت به بزرگسالان با تفاوت‌هایی همراه باشد. همین امر موجب شده تا در صورت فراهم بودن زمینه وقوع بزه، اطفال نسبت به بزرگسالان از ریسک بالاتری برخوردار شده و رغبت بیشتری نسبت به عمل به آن بیابند. بنابراین پایبندی دادرسی به قواعدی همچون قانونی بودن جرم و مجازات موجب می‌شود تا در دادرسی اطفال ضمانت‌هایی از بابت توجه به اصولی همچون اصل برائت در نظام کیفری ایجاد گردد.

الف- تسریع در دادرسی اطفال بزهکار در نظام کیفری ایران و اسناد بین‌المللی

در دنیای امروز در همه ابعاد زندگی، زمان از مهم‌ترین مولفه‌ها محسوب می‌گردد، در فرایند دادرسی تسریع در دادرسی، موجب تعیین تکلیف افراد شده، و آن‌ها را از بلا تکلیفی رها خواهد ساخت. این موضوع در دادرسی اطفال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا هدف از دادرسی عادلانه آن نیست که اطفال در پیچ و خم محاکم به دنبال سرنوشتی باشند که نظام قضایی برای آن‌ها تعیین خواهد نمود و در این مسیر به جهت اطاله در دادرسی، روابط نزدیک‌تر و بیشتری با سایر محکومین با تجربه‌تر یافته و ترفندهایی بیشتری را از آن‌ها بیاموزند. بنابراین موضوع تسریع در یک دادرسی عادلانه به شرطی که دقت فدای سرعت نگردد از مهم‌ترین مصادیق در فرایند دادرسی کیفری اطفال می‌باشد. مضافاً اینکه توجه نظام قضایی باید به عواملی همچون سن، موقعیت کودک و والدین و احتمالاً قیم قانونی را مدنظر قرار دهد (معظمی، ۱۴۰۰: ۱۲۶).

با این وصف به نظر می‌رسد که برخی عوامل در ایجاد اطاله دادرسی در فرایند دادرسی کیفری اطفال بزهکار موثر می‌باشد این عوامل به طور کلی در دو دسته قرار می‌گیرند اولین دسته عوامل قضایی موثر در اطاله دادرسی می‌باشند که عبارتند از: تورم پرونده‌ها در دادگاه، کمبود قاضی رسیدگی کننده، تاخیر در مورد تحقیقات لازم برای جمع آوری مدارک و دلایل و عوامل دیگر به عوامل غیر قضایی اطاله دادرسی مربوط می‌شود که عبارتند از عدم حضور والدین و امثال آن.

در نظام کیفری ایران به جهت تسریع در رسیدگی به بزهکاری اطفال، قانونگذار ضمن پیش‌بینی محاکم خاص برای رسیدگی به بزهکاری اطفال در ماده ۲۹۴، در ماد ۲۹۸ قانون آئین دادرسی کیفری جهت سهولت در فرایند دادرسی تاکید داشته تا در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه به موضوع بزهکاری



اطفال و نوجوانان اختصاص یابد و در مناطقی که دادگاه اطفال تشکیل نشده است جز در مصادیق جرائم ماده ۳۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری (جرائم مرتبط به دادگاه کیفری یک و انقلاب)، رسیدگی به جرائم آن‌ها، بر عهده دادگاه کیفری دو خواهد بود. این موضوع خود بیانگر اراده قانونگذار به موضوع تسریع در رسیدگی به فرایند دادرسی اطفال بزهکار می‌باشد.

در اسناد بین‌المللی نیز تاکید بر تسریع در فرایند دادرسی اطفال بزهکار گردیده است به عنوان مثال در کنوانسیون حقوق کودک در بند ب ماده ۴۰ چنین بیان گردیده است:

۱- اطلاع مستقیم و سریع از اتهامات وارده بر علیه وی، ...)

۲- روشن شدن موضوع در اسرع وقت توسط مقام یا ارگان قضائی بی‌طرف و مستقل ...)

ب- اصل مشارکت والدین در فرایند دادرسی اطفال بزهکار در نظام کیفری ایران و اسناد بین

المللی:

یکی دیگر از نمادهای تبلور دادرسی عادلانه در فرایند رسیدگی کیفری به بزه اطفال، حضور والدین یا قیم قانونی آن‌ها در زمان تفهیم اتهام است، به عبارت دیگر خانواده را باید یکی از عوامل مهم و اثرگذار به لحاظ روانشناختی در زمان تفهیم اتهام به طفل بزهکار دانست، در نظام کیفری ایران، قانونگذار قاضی را مکلف نموده که در زمان تفهیم اتهام به طفل بزهکار، ولی یا سرپرست قانونی طفل در جریان بوده و در محکمه حضور داشته باشد و در صورتی که ولی یا سرپرست قانونی به هر دلیلی حضور نیابد، ضمن اخذ وکیل تسخیری، فرایند دادرسی را انجام دهد (کریمی، ۱۳۹۲: ۷۹).

در نظام کیفری ایران نیز قانونگذار به موضوع اجرای عدالت با مشارکت والدین نیز اشاره داشته است به عنوان مثال می‌توان به ماده ۳۸ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۹/۲۳ اشاره نمود که در قانون مذکور به موضوع استفاده از والدین اطفال بزهکار در فرایند دادرسی چنین اشاره گردیده است

(ماده ۳۸- والدین، اولیاء، سرپرست قانونی و وکیل طفل و نوجوان و همچنین یک مددکار اجتماعی، حق حضور در جلسات دادرسی و ارائه نظر مشورتی و پیشنهادهای حمایتی از طفل و نوجوان را دارند) نکته مهمی که قانونگذار در قانون مصوب فوق مورد توجه قرار داده است این می‌باشد که اصولاً صرفاً طفل را مقصر در انجام عمل بزهکارانه ندانسته و در پاره‌ای از مواقع والدین را نیز به جهت کوتاهی و عدم اهتمام در تربیت صحیح کودک مقصر دانسته است. بدین لحاظ آن‌ها را ملزم دانسته تا در برخی از آموزش‌های تربیتی شرکت نمایند. این موضوع در ماده ۴۳ قانون مذکور به شرح زیر بیان گردیده است.



(ماده ۴۳- در تمام موارد موضوع این قانون، قاضی رسیدگی کننده می‌تواند در کلیه مراحل رسیدگی والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی اطفال و نوجوان یا سایر اشخاص مرتبط با پرونده را ملزم به شرکت و اخذ گواهی دوره‌های آموزشی حقوق اطفال و نوجوانان کند).
بنابراین اراده قانونگذار در مشارکت دادن والدین و یا قیم قانونی اطفال بزهکار در فرایند دادرسی بیانگر اهمیت حضور آنان می‌باشد (آشوری، ۱۳۹۹: ۲۳).

در اسناد بین‌المللی نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است اصولاً در نظام بین‌المللی اراده قانونگذار بر آن است تا با ارتکاب بزه اطفال، رابطه خانوادگی خدشه‌دار نشده، و از رابطه مذکور در جهت اصلاح و تربیت کودک بزهکار استفاده شود. لذا به نظر می‌رسد که بین پاراگراف اول ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک و همچنین بند سوم ماده ۹ کنوانسیون مذکور ارتباط نزدیکی در همین راستا وجود دارد لذا تفکیک پنداشتن کودک از خانواده، امری است که قانونگذار در نظام بین‌المللی از آن پرهیز نموده است. بنابراین می‌توان به این نتیجه دست یافت که اصولاً کنوانسیون در نظر دارد تا منافع کودک به هر طریق ممکن تامین گردیده و از این باب هیچگونه آسیبی به او وارد نشود. به همین منظور کنوانسیون تلاش نموده تا با مسئول دانستن والدین در انجام عمل بزهکارانه کودک، آن‌ها را متوجه کوتاهی و عدم اهتمام در تربیت و رسیدگی به وضعیت کودک نماید (اسکاب و ساکس، ۲۰۰۶: ۴۵).

ج - حق داشتن وکیل:

طفل بزهکار، اصولاً از چندان قدرتی در تجزیه و تحلیل مباحث حقوقی و حتی رفتار یا ترک رفتاری که انجام داده است نخواهد داشت، و لذا حضور یک وکیل یا شخص اصلی که مسلط بر امور حقوقی باشد در کنار او، از جمله مواردی است که اگر به آن توجه نشود، احتمال زایل شدن حق او وجود خواهد داشت، لذا به نظر می‌رسد از مکانیسم‌های توجه به دادرسی عادلانه در فرایند رسیدگی به بزهکاری اطفال، وجود یک وکیل یا مددکار حقوقی در کنار او در طول دادرسی است. زیرا طفل بزهکار، قطع به یقین از بیان و دفاع از خود در محکمه عاجز خواهد بود و بدین لحاظ وجود فردی که بتواند از او دفاع نموده و برخی مباحث پنهان ولی اثرگذار فرایند دادرسی را برای محکمه بازگو نماید، بسیار حائز اهمیت خواهد بود (کریمی، ۱۳۹۲: ۴۸۱).

نظام کیفری ایران به موضوع حضور وکیل در فرایند دادرسی در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ چنین اشاره داشته است (ماده ۳۸- والدین، اولیاء، سرپرست قانونی و وکیل طفل و نوجوان و



همچنین یک مددکار اجتماعی، حق حضور در جلسات دادرسی و ارائه نظر مشورتی و پیشنهادهای حمایتی از طفل و نوجوان را دارند).

این ماده به صراحت به این نکته اشاره داشته است که به جهت حمایت از طفل بزهکار، قانونگذار، حق داشتن وکیل دعاوی در محکمه را برای او قایل بوده و طفل بزهکار و خانواده او می‌توانند از فرصت مذکور، در راستای دادرسی عادلانه بهره‌مند گردند (باقری محمودآبادی، ۱۳۹۴: ۲۳).

در اسناد بین‌المللی نیز حضور وکیل در دادرسی از جمله ملزومات دادرسی بوده و اصولاً دادرسی بدون حضور وکیل امکان‌پذیر نمی‌باشد. به همین دلیل در کنوانسیون حقوق کودک به این موضوع به صراحت در بند ۲ از ماده ۴۰ مورد اشاره قرار گرفته است (... حق داشتن مشاوره حقوقی و یا سایر کمک‌ها در تهیه و ارائه لایحه دفاعیه)

آنچه که در این ماده مورد توجه قرار دارد، آن است که اگر والدین توانایی اخذ وکیل را نداشته باشند، قانونگذار تلاش نموده تا با قرار گرفتن یک مشاور حقوقی، والدین را در فرایند رسیدگی به جرایم طفل بزهکار یاری نماید. و این کمک می‌تواند شامل نگارش لایحه دفاعیه نیز باشد. همچنین در بند سوم همان ماده قانون، قانونگذار مجدداً به موضوع حضور وکیل به شرح زیر اشاره داشته است:

(... و طی یک دادرسی عادلانه در حضور وکیل یا سایر کمک‌های حقوقی، مگر این که این امر در جهت منافع کودک تشخیص داده نشود، خصوصاً با در نظر گرفتن سن، موقعیت و یا والدین و یا قیم قانونی کودک...) در این بخش نیز قانونگذار مجدداً تأکید بر حضور وکیل و یا سایر معاضدت‌های حقوقی در این حوزه اشاره داشته است. اما نکته مهم در ماده مذکور، تأکید بر جمله (مگر این که این امر در جهت منافع کودک تشخیص داده نشود) می‌باشد. که قانونگذار در برخی از جرایم (همچون جرایم جنسی و منافی عفت) به جهت حفظ و کرامت انسانی کودک، در غیر علنی برگزار کردن جلسه و همچنین وجود صرفاً افراد خاص در جلسه، اقدام به نگارش جمله مذکور نموده است. در چنین مواقعی به نظر می‌رسد که محکمه، تدابیری را اتخاذ می‌نماید، تا حمایت‌های بیشتری از طفل بزهکار صورت پذیرد. به همین دلیل، حتی حضور وکیل را نیز از جمله استثنائات دانسته و معتقد به عدم حضور وکیل نیز در چنین جلساتی می‌باشد (ویلکنز، ۲۰۰۴: ۱۹).



نتیجه‌گیری:

اصولا بحث انتخاب یک مدل قضایی مهم و کارآمد در جهت رسیدگی به بزهکاری اطفال، بسیار حائز اهمیت خواهد بود، سابقه تقنینی رسیدگی به این نوع از جرایم، بیانگر آن است که علاوه بر کشورهای جهان، اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌هایی که مرجع تبیین اسناد می‌باشند، در رسیدگی به بزهکاری اطفال، شرایط و موقعیت‌های خاصی را در نظر گرفته و بر همین اساس اولین گام در رسیدگی به این دسته از بزهکاری‌ها، ایجاد مرز بین کودکی و بزرگسالی از سوی اسناد بین‌المللی و کشورهای عضو می‌باشد. زیرا با مشخص شدن مرز مذکور، مجازات‌ها نیز به طبع آن متفاوت خواهد بود و این امر موجب می‌شود تا برخی اغماض‌ها از بزهکاری این قشر ایجاد گردد. در نظام کیفری ایران نیز به جهت سفارش بزرگان دین به احترام و حفظ کرامت اطفال و نوجوانان، بر اساس نظر بسیاری از فقهای امامیه، رسیدگی به بزه اطفال و نوجوانان با دیده اغماض مورد سفارش قرار گرفته است. در نظام کیفری ایران نیز، مدل کیفری منتخب بر این نوع دادرسی نیز عدالت محور بوده و قانونگذار تلاش نموده تا مکانیسم‌هایی را مدنظر قرار دهد که بوسیله آن، خط مشی رسیدگی از وضعیت سرکوبگرانه به وضعیت مشارکتی و ترمیمی تبدیل گردد. از سوی دیگر در اسناد بین‌المللی نیز تلاش‌ها بر آن واقع گردیده تا در رسیدگی به بزهکاری اطفال، درصد کمی از وقوع بزه را به آنان اختصاص داده و بخشی از قصور را از آن خانواده و جامعه بدانند. بدین لحاظ تلاش گردیده تا خط مشی رسیدگی به فرایند دادرسی اطفال به گونه‌ای برای کشورهای عضو ترسیم گردد که بر اساس آن، اطفال بزهکار در حمایت کامل دولت و خانواده قرار گرفته و از نگاه خصمانه به آن‌ها پرهیز گردد. لذا به نظر می‌رسد قوانین فقهی در نظام کیفری ایران از قدرت و همسویی مناسبی با اسناد بین‌المللی داشته و انتظار می‌رود تا از سوی علمای حقوق، این نوع از قوانین فقهی، به مجامع علمی ارائه گردند.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، محمد، (۱۳۹۹) عدالت کیفری ۲، تهران نشر دادگستر.
- باصری، علی اکبر (۱۳۹۵)، سیاست جنایی قضایی کودکان و نوجوانان در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی، تهران نشر خرسندی.
- باقری محمود آبادی، علی (۱۳۹۴)، استانداردهای بین‌المللی عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در پرتو کنوانسیون حقوق کودک، نشریه حقوقی ایلام.
- بهجت، محمد تقی (۱۳۸۸)، مجموعه استفتائات فقهی، تهران نشر حوزه علمیه مروی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۵)، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر کتابخانه ملی ایران.
- رهایی، سعید (۱۳۹۳)، «مصالح عالیه کودک»، مجموعه مقالات حقوق کودک (مطالعه تطبیقی در اسلام و اسناد بین‌المللی)، دانشگاه مفید.
- سرمست بناب، باقر (۱۳۹۰)، اصل برائت در حقوق کیفری، تهران نشر دادگستر.
- عباچی، مریم (۱۳۹۵)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، تهران نشر مجد.
- فتحی، محمد جواد (۱۳۹۲)، جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه، فصلنامه دانشگاه تهران.
- کریمی، نورالله (۱۳۹۲)، مدل‌های دادرسی در زمینه اطفال بزهکار، دایره المعارف علوم جنایی، تهران، نشر یاس.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸)، حقوق جزای اختصاصی، تهران نشر موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- معظمی، شهلا (۱۴۰۰)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، تهران نشر دادگستر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، احکام فقهی تحزب اسلامی، تهران نشر اندیشه ناب.
- موذن زادگان، حسن علی (۱۳۹۵)، نقد و بررسی قرار بازداشت موقت در قانون دادرسی، تهران، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۴.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۶)، جرایم علیه اشخاص، تهران نشر میزان.
- قانون آئین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲
- قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب ۱۳۹۹



-مواد مربوط به کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹

-مواد مربوط به قواعد پکن ۱۹۸۵

ب: منابع لاتین

- Hollingsworth, K. (2007). **Responsibility and rights: Children and their parents in the youth justice system**. International Journal of Law, Policy and the Family.
- Schabas, W., & Sax, H. (2006). **A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child**, Article 37: Prohibition of Torture, Death Penalty, Life Imprisonment and Deprivation of Liberty. Brill.
- Thorgeirsdóttir, H. (2006). **A commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child**, Article 13: The right to freedom of expression. BRILL.
- Willekens, H. (2004). **Rights and duties of underage parents: a comparative approach**. International Journal of Law, Policy and the Family, 18(3).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی